نسیم جنوب

سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۳۴

www nasimjonoub COM

یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۴۰۴ ۱۲ صفحه

۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

ته لنجی؛ نانی از سفره دریا

کجا دانند حال ما...

علی اسماعیلی

جنوب نفت خیز ایران؛ در محرومیت و خاصه خرجی‌های عجیب وزارت نفت



اقتصاد جنوب برپایه ته‌لنجی

ضرورت بازنگری درسیاست‌های گمرکی بنادر

مرتضی سراجی



دختر شجاع ایران

▪ دکتر علی حسن ابراهیمی



زندگی آگاهانه

رشد شخصیت

▪ حسین زیرراهی



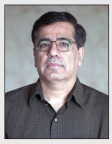
پیشنهاد فستیال کوچه بوشهر

▪ مجتبی گرگوری‌مطلق



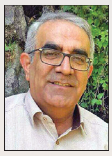
الهه و آن دانشجو؛ وقتی نداشتن، جان می گیرد

▪ دکتر عابدین عابدی‌زاده



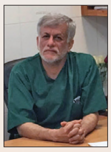
چرا بهتر است خانوادگی، فیلم و سریال تماشا کنیم

▪ دکتر یونس قیصی زاده



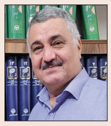
جوانان، بیرانوندها و قانون کهنه و قدیمی «سربازی»

▪ دکتر سعید معدنی



وقتی که هیچ امیدی به زندگی درغزه نیست

▪ دکتر عبدالرحیم مهرور



برای کودکان غزه

▪ دکتر حمید اسدپور



بندری ثروتمند که حتی یک سالن سینما ندارد!

▪ حجت عبداللهی‌پور



احیای شاهین، باز شدن دروازه شکوفایی استعدادهای بوشهر

▪ الهه غریب زاده



پرواز دوباره شاهین اراده جمعی و مسئولین عملگرا می خواهد

▪ عباس ارجمندی



امیدوارم به قولی که برای احیای شاهین دادند، عمل کنند

▪ امیر گرگوری مطلق



عمر خیام در کوچه پس کوچه‌های بوشهر

▪ فرزاد گیتی زاده



سقوط کشاورزی در سکوت مسئولان

▪ ابراهیم دانش

کارزار مردمی برای ایمن‌سازی کانال‌های کشاورزی دشتستان

جناب آقای دکتر ارسلان زارع، استاندار محترم بوشهر
جناب آقای دکتر ابراهیم رضایی، نماینده محترم مردم دشتستان در مجلس شورای اسلامی

با سلام و احترام؛ ما جمعی از مردم استان بوشهر، به‌ویژه ساکنان شهرستان دشتستان و به‌طور خاص مناطق دشت شبانکاره و آب‌پخش، با امضای این کارزار خواهان رسیدگی فوری و جدی به وضعیت خطرناک کانال‌های آب کشاورزی در این مناطق هستیم.

این کانال‌ها که وظیفه انتقال آب به مزارع کشاورزی را دارند، توسط برخی مدیران منفعت‌طلب، بدون هیچ‌گونه حفاظ، دریچه ایمنی، تابلوهای هشدار یا سیستم پایش و گشت‌زنی رها شده‌اند. نزدیکی این کانال‌ها به مناطق مسکونی، نبود آموزش و فرهنگ‌سازی عمومی و بی‌توجهی به اصول ایمنی باعث شده متأسفانه این مسیرها به نقاط حادثه‌خیز و مرگبار برای مردم تبدیل شوند.



شادروان اسماعیل بیداری، قربانی کانال‌های ناایمن

تا کنون ده‌ها نفر از مردم منطقه، از جمله کودکان، جوانان و بزرگسالان، در این کانال‌ها غرق شده و جان خود را از دست داده‌اند. آخرین مورد مربوط به روز ۲۶ اردیبهشت امسال است؛ زمانی که یک جوان تحصیل کرده، مهندس اسماعیل بیداری اهل روستای لایه از توابع شبانکاره، تنها به دلیل نبود علائم هشدار و عدم ایمن‌سازی، جان خود را در یکی از این کانال‌ها از دست داد.

این حادثه تلخ، تنها یکی از مواردی است که با اقداماتی ساده و پیشگیرانه قابل جلوگیری بود.

ما از جناب‌عالیان به‌عنوان دو مقام مسئول در سطح اجرایی و قانون‌گذاری، تقاضا داریم با همکاری و پیگیری لازم، اقدامات فوری زیر را در دستور کار قرار دهید: عزل مدیران ناکارآمد فعلی اداره آب منطقه‌ای استان بوشهر و انتصاب مدیرانی متخصص و کارآمد بر این اداره که در مرحله اول و فوری اقدامات زیر را در دستور کار قرار دهند:

- نصب دریچه‌های ایمنی در کانال‌های آب
- فنس کشی و پوشش فیزیکی مناسب در نقاط پرخطر، به‌ویژه در نزدیکی مناطق مسکونی
- نصب تابلوهای هشدار در طول مسیر کانال‌ها
- ایجاد سیستم گشت‌زنی و پایش مستمر در این مسیرها
- برگزاری برنامه‌های آموزش و فرهنگ‌سازی عمومی درباره خطرات کانال‌ها

مرحله دوم: آبیاری تحت فشار (آبیاری توسط لوله به‌جای کانال)؛ با توجه به منسوخ شدن کانال آب در دنیا و به دلیل جلوگیری از هدررفت آب، آبیاری سطوح بیشتری از زمین‌های زراعی بخش شبانکاره، ایمن بودن و حفاظت از جان انسان، دام و جانوران، حفاظت از محیط زیست، جلوگیری از استفاده بی‌رویه از هزاران موتور دیزل و صرفه‌جویی در مصرف انرژی (سوخت گازوئیل) و ...

امید است با توجه جدی مسئولان، حمایت رسانه‌ها و همراهی مردم، بتوانیم با اقدامات پیشگیرانه و به‌موقع، از جان انسان‌ها محافظت کرده و از تکرار چنین حوادث تلخی جلوگیری کنیم. با احترام و سپاس

لینک مستقیم کارزار برای امضا و مشاهده جزئیات:
www.karzar.net/227470

ته لنجی نانی از سفره دریا

کجا دانند حال ما ...

علی اسماعیلی



توی بندر، که پیاده به سوی اسکله، بازار و گمرک می‌روی، مردان بازنشسته ای را می بینی که صورت‌شان حکایت دریا است و دریانوردی! از سفر با لنج‌های چوبی به کشورهای عربی تا ملیوار و زنگوار خاطره‌ها در سینه دارند و گاه داغ های که دریا با گرفتن عزیزی بر دل آن‌ها نشانده است! اما آن‌ها هرگز نمکدان سفره‌ای که رزق خود را از آن گرفته‌اند، نشکسته‌اند! آن‌ها در شکستگی روزگار نیز ایستاده شکستند و ماندن تا شغل اجدادی خود را به نسل بعد خود منتقل کنند!

دریا نان جنوب است، آب جنوب است سر پناه و ماوای جنوب است! آن‌چه که دریا در ایجاد اشتغال و برداشتن این سربار سنگین برای دولت‌ها (یعنی ایجاد اشتغال) کرده است، دولت با میلیاردها سرمایه‌گذاری به آن دست یافته است! به‌راستی دولت و مجلس که با ایجاد قانون دسترسی ملوانان و لنج داران صفاری را محدود و مختل کرده است! و معیشت هزاران خانوار دریا نورد را نه تنها به خطر بلکه تقریبا صفر کرده است! چه فکری برای اشتغال مردانی دارد که سال‌ها با شغل اجدادی و بومی خود ارتزاق کرده‌اند و نه تنها هیچ سرباری برای دولت‌ها نبوده‌اند بلکه با جان و مال خود گوشه‌ای کوچک از اقتصاد این مملکت را به‌دوش کشیده‌اند؟

اینک که ملوانان و لنج‌داران استان بوشهر به صورت مسالمت‌آمیز در بندر بوشهر دست به اعتراض نسبت به قوانین موجود زده‌اند، جا دارد که نمایندگان دولت و مجلس صدای به‌حق آنان را شنیده و شرح حال آنان را به گوش مرکزنشینان برسانند نه آن‌که شاهد برخورد قهرآمیز با آنان باشیم.

آقایان مرکزنشین ته لنجی، قاچاق نیست! که این شغل سنتی مرزبانانی است که جز به خطر انداختن جان و مال در دل دریاها راهی دیگر برای امرار معاش خود نمی‌دانند! حفظ امنیت مرزهای آبی و جلوگیری از قاچاق با قانون ته لنجی به مراتب ساده‌تر و آسان‌تر از آن است که تصور می کنید! روزی را تصور کنید که ملوانان برای امرا معاش خود مجبور به قاچاق کالا شوند! چه میزان هزینه و نیروی نظامی و امنیتی برای جلوگیری از این بلای اقتصادی را می‌خواهید بسیج کنید؟ و چه میزان موفق خواهید بود؟



حضرت حافظ در قرن ها قبل مصیبت‌های دریا را زیبا به شعر سرود:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها؟

آقایان حرف ملوانان در این چند روز اعتراض هم همین بود! که شما نمی‌دانید و ما هم کسی را نداشته که شما را از این مصایب آگاه کند! زبان بی‌صدایان مرزبانان دریانورد ما باشید تا نگویند: کجا دانند حال ما را سبک باران ساحل‌ها

تا امروز برای اشتغال جوانان چه کرده‌اید؟

شاهین جعفری: دیدم جعفر پورکبگانی نماینده منطقه بوشهر، گناوه و دیلم در مجلس، در مصاحبه‌ای اعلام کرده که تا ۵ سال دیگر برای ساحل‌نشین‌ها با حذف ته لنجی شغل فراهم می‌شود.



در شهرستان گناوه حدود ۴۰ هزار نفر به شکل مستقیم با ته لنجی اشتغال مستقیم دارند.

این ۴۰ هزار نفر شامل لنج دارن، خدمه لنج‌ها، ملوانان، بازاریان، هتل‌ها، کارگران تخلیه بارگیری، خودروهای مشغول در گمرک و.... هستند.

این تعداد ۴۰ هزار نفر فقط برای ساکنین شهرستان گناوه است.

من از ایشان سوالی دارم؛ تا امروز برای چند نفر از ۴۰ هزار نفر شاغل در این حوزه شغل ایجاد کرده‌اید؟

تحلیل حقوقی و جرم‌شناسی پرونده قتل مرحومه الهه حسین‌نژاد

دختر شجاع ایران

دکتر علی حسن ابراهیمی



پرونده قتل مرحومه الهه دختری۲۴ساله بار دیگر سایه‌ی سنگین خشونت *علیه زنان* و فقدان امنیت در فضاهای حمل و نقل شهری را در جامعه ما آشکار ساخت.

بر اساس شواهد موجود(تا ۱۵ خرداد)،متهم این پرونده بنا به *اعتراف اولیه* به انگیزه سرقت تلفن همراه، با استفاده از چاقو به قتل آن مرحومه اقدام کرده است. در این پرونده، با توجه به اقرار صریح متهم و نحوه ارتکاب جرم، موضوع در چارچوب قتل عمدی (ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی) قرار می‌گیرد و از منظر قانونی مشمول قصاص نفس می شود.

اما در ورای متون خشک قانون، آن‌چه این پرونده را تکان دهنده‌تر می‌کند،تصویر غم‌انگیز و در عین حال شجاعانه از مقاومت قربانی در برابر بزهکار است.مرحومه الهه در واپسین لحظات حیاتش(اطلاعات اولیه پرونده)، با شجاعت و شهامت ستودنی، در برابر تعرض و اراده مجرمانه‌ای که حیثیت و امنیت او را تهدید می‌کرد، ایستادگی کرد.

این مقاومت، نه فقط یک واکنش، بلکه تجسم اراده‌ای انسانی و شریف در دفاع از کرامت و شان زنانه‌اش بود. ایستادگی الهه در برابر تعرض، جلوه‌ای از جسارت زنان این سرزمین است که با وجود ضعف‌های موجود در لحظه‌های مرگ و زندگی، برای حفظ حرمت خود از جان مایه می‌گذارند.

از منظر جرم‌شناسی:

این پرونده هشداری است بر لزوم توجه جدی تر به عوامل تسهیل کننده وقوع چنین جنایاتی:

۱-فقدان نظارت مؤثر بر وسایل حمل‌ونقل غیررسمی

۲-ضعف تدابیر پیشگیرانه در مناطق کم تردد

۳-ضرورت ارتقای آموزش عمومی در زمینه سفرهای ایمن

جامعه امروز ما بیش از همیشه نیازمند شناسایی و تقویت ساز و کارحمایتی از زنان در برابر تهدیدات و جنایات احتمالی است. شجاعت مرحومه الهه حسین‌نژاد در ایستادگی مقابل تعرض احتمالی، میراثی انسانی و اخلاقی است که نباید در سکوت اصول حقوقی یا فراموش شده است.



از نظر جرم‌شناسی:

این پرونده بیانگر یک الگوی خشونت شهری است که در آن، نبود کنترل‌های نظارتی و اجتماعی، انگیزه مالی یا روانی را به سمت اقدامات خشونت‌آمیز سوق می‌دهد.

متهم از خلأ و ضعف سیستم حمل و نقل رسمی بهره برداری کرده تا بزه خود را به انجام برساند.

پیشنهادهای پیشگیرانه

۱.نظارت جدی‌تر بر حمل‌ونقل‌های غیررسمی

۲.بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل عمومی

۳.آموزش عمومی و آگاهی بخش برای زنان و دختران

۴.توجه به درمان بزهکاران بالقوه:

نتیجه‌گیری: پرونده مرحومه الهه افزون بر آن که یک مطالبه قضایی جدی برای اجرای عدالت است، زنگ خطر اجتماعی است که ضرورت اقدامات فوری و همه جانبه را برای پیشگیری از تکرار چنین فجایعی دردناک یادآوری می کند.

وقتی نماینده به‌جای راه‌حل، حذف معیشت را پیشنهاد می‌دهد!

فرزاد ادیبان

در شرایطی که بخش بزرگی از مردم استان بوشهر معیشت خود را از طریق تجارت دریایی و کالای ملوانی تأمین می‌کنند، اظهارات اخیر جعفر پورکبگانی، نماینده بوشهر، گناوه و دیلم در مجلس، با واکنش‌ها و نگرانی‌های گسترده‌ای همراه شده است. وی اعلام کرده که طی ۵ سال آینده فعالیت لنج‌های تجاری به‌دلیل پرداخت ۸۰ درصدی گمرک صرفه اقتصادی نخواهد داشت و باید به سراغ مشاغل جایگزین رفت؛ سخنی که عملاً به معنای حذف تدریجی یکی از اصلی‌ترین منابع درآمد مردم ساحل‌نشین است. این در حالی است که آیین‌نامه محدودکننده تجارت مرزی در دوره مسئولیت ایشان تدوین و ابلاغ شده وانتظار می‌رفت نماینده مردم، نه در مقام توجیه، بلکه در موضع دفاع از حقوق اقتصادی موکلین خود ظاهر شود.

مطابق قانون اساسی و آیین‌نامه داخلی مجلس، نمایندگان سوگند یاد کرده‌اند که حافظ منافع مردم باشند و ابزارهای تقنینی و نظارتی لازم برای اصلاح، تعلیق یا حتی لغو قوانین مضر به حال مردم را در اختیار دارند. اما به‌جای آن‌که پورکبگانی طرح یا برنامه‌ای برای بهبود معیشت فعالان دریایی ارائه دهد، عملاً در حال پذیرش حذف مسیر معیشت هزاران خانواده است. چنین رویکردی نه‌تنها مغایر با وظیفه نمایندگی است، بلکه در غیاب برنامه جایگزین، می‌تواند آینده معیشتی ساحل نشینان را با بحرانی جدی روبه‌رو کند. اکنون زمان آن است که نمایندگان استان بوشهر با اقدام مشترک، طرح اصلاحی قانون تجارت مرزی را پیگیری و اجرای آیین‌نامه فعلی را متوقف کنند تا حقوق مردم ساحل‌نشین قربانی بی‌تدبیری نشود.

زندگی آگاهانه

رشد شخصیت

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



بسیار پیش می‌آید که مردم از رفتار عجیب و غریب و یا سطح پایین شخصیت‌های مشهور مانند هنرمندان، سیاستمداران، ورزشکاران و ثروتمندان بزرگ انگشت تعجب بر دهان می‌گیرند. انتظارشان این است که انسانی که توانسته جزو اقلیت الیت جامعه شود باید شخصیت بزرگتری هم داشته باشد. انتظار بی‌جایی هم نیست. بالاخره فردی که توانسته خود را از اکثریت عام جامعه جدا کند و در زمینه یا زمینه‌هایی سرآمد شود باید شخصیت‌اش هم در کنار آن هنر رشد کرده باشد.

نخست باید روشن کنم رشد شخصیت با رشد شخصی متفاوت است. رشد شخصی یا فردی یعنی توانمندی‌های خود را در جنبه‌های مختلفی توسعه دهیم طوری که بتوانیم بازدهی بیشتری در زندگی داشته باشیم. رشد شخصیت یعنی شخصیت ما آن‌چنان که نمود بیرونی پیدا می‌کند بزرگ شده و ما را به انسان بهتری تبدیل کند. رشد شخصی اگر همه‌جانبه باشد می‌تواند باعث رشد شخصیت هم بشود. کسانی مانند مشاهیر جامعه اغلب در یک یا چند جنبه معدود از زندگی رشد خوبی داشته‌اند. ولی آن‌چنان که ما از رشد شخصی همه‌جانبه مرادمان است خود را توسعه نداده‌اند. در واقع اگر هر کدام از جنبه‌های رشد شخصی را یک مهارت در نظر بگیریم، شاید بتوان رشد شخصیت را هم یک مهارت در نظر گرفت که باید روی آن کار شود.

این که مردم از مشاهیر انتظار داشتن شخصیت رشد یافته‌تری داشته باشند نه امری جدید و نه بیراه است. در فرهنگ جامعه ما از قدیم از هنرمندان و بزرگان جامعه انتظار شخصیت رشدیافته بوده است. چنان که از کمال‌الملک نقل شده است که همه هنر هنرمند همین است. مجموعه صفاتی مانند مرام، معرفت، مردانگی، مردمداری و فروتنی که می‌توان ذیل شخصیت اجتماعی فرد دسته بندی کرد. یعنی هنرمند قبل از بالا بردن مهارت نقاشی، موسیقی یا ورزش روی شخصیت خود کار کند. مثال‌های دیگر این طرز فکر روش و منش ورزش پهلوانی ما و یا مکتب شاهین در فوتبال باشگاهی ایران بود. امروزه اثبات شده است که کسب هر مهارتی به رشد مغز انسان کمک می‌کند. مخصوصا مهارتی که با ریاضت و سختی به‌دست می‌آید توانایی‌های درونی انسان را هم بالا می‌برد. توانایی‌هایی مانند سرسختی، تاب‌آوری و صبر و تحمل. ولی لزوما اینکه توسعه برخی از مهارت‌های فردی منجر به داشتن شخصیت والایی شود چنین اتفاقی نمی‌افتد. این‌که فرد صرفا در یک مهارت مانند هنر یا ورزش با سیاست به‌صورت تک‌بعدی رشد کرده باشد، احتمال این‌که از سرمایه‌گذاری روی منش و شخصیت خود غافل شده باشد وجود دارد. مخصوصا اگر اهل مطالعه، آموزش و یادگیری هم نباشد. دیگر این‌که پول، مقام و شهرت باری بر مغز انسان می‌گذارد که اگر آمادگی آن‌را نداشته باشد زندگی اجتماعی یا حتی فردی او با مشکل مواجه می‌شود. به‌ویژه این‌که مسیر رسیدن به این اهداف خیلی کوتاه طی شده باشد. زمانی که مارادونا اسطوره فوتبال با قراردادی بزرگ به تیم بارسلونا منتقل شده در مصاحبه‌ای با پله سلطان فوتبال از او در مورد مارادونا پرسیده شد که می‌گوید بیشک ایشان از نظر فوتبال بازیکن از هر جهت کاملی است ولی هنوز از نظر ذهنی آمادگی تحمل بار سنگین این همه شهرت را ندارد.

پیشنهاد فستیسال کوچه بوشهر

مجتبی گرگوری‌مطلق



فستیسال کوچه بوشهر، ابتکار و ایده‌ایی برای تمام استان بوشهر، به مرکزیت و خواستگاه بندر بوشهر. بندر زندگی، بندر آئینی و مذهبی، بندر موسیقی و مهر.

من با نگاهی نو به زیست استان بوشهر، خصوصا شهر بوشهر و مردمان خاص و نابش، ظرفیت‌های آئینی و سنتی، هنری، موسیقایی، توریست‌پذیری شهر بوشهر که با ریشه‌های تاریخی و سنتی، فرهنگی و جغرافیایی خود، همواره یکی از شاخص‌ترین مراکز فرهنگی ایران بوده است، ایده ثبت و ایجاد فستیسال کوچه بوشهر را ارائه می دهم.

شهری که نه تنها در دل تاریخ دریایی خلیج‌فارس جای گرفته، بلکه در قلب مردم ایران با آیین سنتی و عزاداری خاص، موسیقی و ریتم روزمره مردمانش، معماری منحصر به‌فرد، و سبک زندگی صمیمانه و خلق و خوی بی مثال مردمی خود شناخته می‌شود.

با وجود تمام پتانسیل‌های بالای فرهنگی و اجتماعی، بوشهر همچنان در گفتمان گردشگری فرهنگی ایران کمتر از آن‌چه شایسته آن است دیده شده است.

این در حالی است که آیین‌ها و رسوم سنتی مذهبی و اجتماعی، زیست هنر و موسیقی در کل استان بوشهر، چه موسیقی مذهبی و عزاداری سنتی مانند سنج و دمام، شروه و چاوشی و پامبری و غیره و چه موسیقی شادی آفرینش، نه مقطعی و فصلی، بلکه بخشی از زیست روزمره مردم بوشهر است.

مردمی که در کوچه‌ها، مساجد و حسینیه‌ها، عمارت‌ها، سواحل و مجالس خانوادگی، زندگی را با ریتم ضرب سینه و دمام و تمپو، نوحه و ترانه و یزله عزا و شادی، گریه و لبخند، در تمام ماه‌های سال می‌آمیزند و در سه ماه محرم و صفر و رمضان نیز مثل حساسیت ساعت درونی بدن انسان به شب و روز، خود را تنظیم و زیر لب یا رسا مداح دل عاشورایی خود می‌شوند و نوحه و واحد و شروه زمزمه و آن‌را یا می‌خوانند و یا گوش می دهند.

در آلبوم های فلش مموری بوشهری‌ها، از نوحه سینه زنی مداحان جدید و قدیم گرفته تا خیام خوانی و موسیقی بندر و نِیمه جا دارد و به فراخور ایام، موج حس و حال تغییر و تنظیم می‌شود.

در کجای جغرافیای جهان، شما این‌چنین زیست درهم تنیده‌ای چون بوشهر و مردمانش سراغ دارید؟ در کجا این‌چنین سینی‌ایی رنگارنگ از طعم‌های مختلف پیدا می کنید؟

این‌جا ابوشهر است. پدر شهرهای ایران.

موسیقی‌اش آینه‌ای است از تنوع فرهنگی جنوب ایران.

از نغمه‌های خیامی و زمزمه‌ی شروه و نوحه گرفته تا ضرب دمام اشکون و یکی شدن صدای نفس و دست سینه‌زن و آهنگ‌های بندری، از آوازهای آیینی و پا منبری و چاوشی، تا ساز و آواهای عروسی‌های محلی، همه و همه نشان از زندگی‌ای جاری و پرانرژی دارند.

این موسیقی درونی بوشهری‌ها نه تنها ضدیت با سنت نیست، بلکه بازتاب ائتلاف سنت و مدرنیته است، بلکه زبان مشترک مردم برای بیان احساس، اعتراض، شادی و عزاداری و غم نیز هست.

باور به این‌که موسیقی و آوا تنها به مراسم خاص یا ایام جشن محدود است، با واقعیت زندگی در بوشهر در تضاد است.

در بوشهر، موسیقی در همه جاست. موسیقی در کوچه است، در نگاه پیرمردی که با ته گلوی خود، آهنگ شروه می‌نوازد، در صدای دختری که از پشت پنجره خانه قدیمی‌اش نغمه‌ای می‌خواند، در جشن‌های کوچک محلی و پرواز دستمال رنگی، در بستن حجله قاسم داماد و مختک و گهواره اصغر شیرخوار، در هیا مظلوم و یزله‌ی سینه زنان، در صدای نخلداری که برای بو دادن نخلش در میان موهای پریشان نخل آواز می‌خواند و حتی، حتی در گفت‌وگوهای روزمره مردم.

آری، بوشهر این‌چنین است مردم.

فستیسال کوچه بوشهر؛ یک ایده برای ثبت شدن، یک سبک زندگی خودجوش است، تا به ایران که نه، به جهان بشناسانیمش.

ایده «فستیسال کوچه بوشهر» تلاشی نو برای تبدیل این واقعیت فرهنگی به یک ساختار سازمان‌یافته فرهنگی- گردشگری برای تمام شهرستان‌های استان بوشهر در تمام ماه‌های سال در مرکز شهر بوشهر است.

برخلاف بسیاری از فستیوال‌ها که محدود به یک یا چند هفته در سال و مختص به یک منطقه خاص جغرافیایی هستند، فستیسال کوچه بوشهر می‌تواند یک جریان سالانه، زنده و در حال حرکت برای کل استان باشد تا با برنامه‌ریزی مدون، در هر بخش هر هفته از ماه را به شهرستان‌های اطراف نیز اختصاص داد.

این فستیسال، بر بستر زندگی جاری مردم شکل می‌گیرد، نه در سالن‌ها و فضاهای رسمی، بلکه در مساجد و حسینیه ها، کوچه‌ها، در سواحل، در حیاط خانه‌های تاریخی و در قلب جامعه محلی. فستیسال کوچه بوشهر می‌تواند بستر بروز و ظهور هنر خیابانی، موسیقی محلی، صنایع‌دستی، غذاهای بومی و آیین‌های اجتماعی و مذهبی، فرهنگ‌های متنوع استان باشد.

این فستیسال، بازآفرینی زیست فرهنگی بوشهر در قالب یک تجربه گردشگری مردمی و فراگیر است.

ما بوشهر را، مقصدی برای توریسم فرهنگی و مذهبی و شور و نشاط اجتماعی می‌کنیم.

با توجه به اقلیم خاص بوشهر، امکان برنامه‌ریزی متنوع رویدادهای مذهبی، فرهنگی، هنری و اجتماعی در تمام طول سال فراهم است.

هر ماه می‌تواند میزبان موضوعی و هر موضوع را دسته‌بندی و شهرستان‌های استان نیز بخشی از فستیسال کوچه در بوشهر باشد.

محرم و صفر و رمضان را جدا می‌کنیم و به اهلش می‌سپاریم تا در کوچه‌هایی که بین مساجد، پیر و جوان، زن و مرد طی طریق می‌کنند، از کربلا و عاشورا و کوفه بگوییم، گویی در کوچه‌های بی‌وفای کوفه هستیم.

از عزاواره و عزاداری خیابانی تا نمایشگاه‌های هنری فرهنگ شیعه و در عمارت‌های قدیمی، هر شب داستانی را شبیه خوانی کنیم و از شب‌نشینی‌های فرهنگی در سواحل تا اجراهای آیینی در بازارها استفاده کنیم.

در سالن‌های سیه زنی، روایت کربلا و کوفه را به گونه دیگری بخوانیم، ورای آن‌چه اکنون است، تا سیل جوانان و مردم، نه فقط پس از پایان منبرخوانی آشیخ‌ها سرازیر شود، برای دمام زنی و سینه زنی.

هر ماه سال را به موضوع و هر ماه را به بخشی در هفته تقسیم و روزهایش را برنامه‌چینی و پی‌ریزی کنیم.

از هنر نقاشی و عکس و فیلم گرفته، تا انواع صنایع دستی و البسه، از موسیقی و آوا گرفته تا شعر و ادبیات و قصه و داستانک، هر ماه را می‌شود به عنوانی اختصاص داد و هر عنوان را در گرایش‌های خردتر در هفته و روزها، معرفی و اجرا کنیم.

کوچه برای همه است، در تمام طول سال و محدود کردن چنین شهری با این عظمت و رنگین کمانی از فرهنگ و آیین و آوا و موسیقی به هفته و دهه، خطایی مهلک است، تا ناخودآگاه شور و نشاط را در بقیه ایام از این شهر بگیریم و ریشه‌اش را بخشکانیم.

این رویکرد و ایده، نه‌تنها زمینه‌ساز جذب گردشگر است، بلکه به ارتقای نشاط اجتماعی، مشارکت مردمی، و حفظ و احیای میراث فرهنگی و مذهبی و سنتی بوشهر نیز کمک خواهد کرد.

فستیسال کوچه بوشهر، رویدادی است که می‌تواند چهره‌ی تازه‌ای از بوشهر به ایران و جهان معرفی کند.

چهره‌ای زنده، معتقد و آیینی، هنرمند، گرم و مردمی.

در جهانی که شهرها برای دیده شدن، به برند فرهنگی نیاز دارند، بوشهر ما می‌تواند با تکیه بر سرمایه‌های آیینی و سنتی و فرهنگی‌اش، با معرفی خلاقانه «فستیسال کوچه بوشهر»، خود را به‌عنوان الگویی نو در توریسم و توسعه پایدار شهری معرفی کند. این فستیسال، صرفاً یک جشنواره نیست، بلکه یک شیوه نگاهی نو، یک ساختار مشارکتی خودجوش و یک راه برای بازتعریف بوشهر و تعلّقاتش در متن معاصر ایران است.

فرصت آن رسیده است که بوشهر را در ایام عزاداری و شادی، در تمام ماه‌های سال به عنوان شهری زنده، شنیدنی و دیدنی معرفی کنیم.

فستیسال کوچه بوشهر، صدای زندگی تمام مردمان استان است که از دل کوچه‌های قدیمی بندر به گوش جهان خواهد رسید.

گفتمانم در این باب، آن‌قدر وسیع و پر پیچ و خم است، که از عهده انگشت و قلمم و در حوصله‌ی چشمان مخاطب نمی‌گنجد و حرف‌ها دارم از ماه به ماهی که می‌شود، هزاران ایده و کار انجام داد.

الهه و آن دانشجو؛ وقتی نداشتن، جان می‌گیرد

دکتر عابدین عابدی‌زاده



الهه حسین‌نژاد کشته شد. نه فقط یک زن، نه صرفاً یک انسان؛ بلکه «نمادی» بود از هر آن‌چه در این سرزمین، زیر چرخ‌دنده‌های ساختارهای معیوب لِه می‌شود. زن‌بودنش مهم بود، اما فقط زن‌بودنش نه. او در جامعه‌ای زیست که خشونت نه از بیرون، که از درون خانه‌ها می‌جوشد. نابرابری نه یک اتفاق، که یک قاعده است و خشم، آن‌قدر انباشته شده که دیگر کسی جرأت تخلیه‌اش را ندارد.

ما در جامعه‌ای از تناقض‌ها زندگی می‌کنیم؛ جایی که گاه، موبایل مقتول گران‌تر از رؤیاهای کسی است که به او حمله می‌کند و همین «داشتن»، گاهی کافی‌ست تا جانت را بگیرد. جامعه‌ای که در آن، نداشتن به‌اندازه‌ی داشتن خطرناک است. مسافرکشی که از داروخانه برمی‌گردد، نه چون دارو نیست، بلکه چون جیبش توان رقابت با درد را ندارد. جایی که هرکس در آستانه‌ی انفجار است؛ یا در خود، یا بر دیگری.

الهه قربانی یک فرد نبود؛ قربانی یک وضعیت بود؛ وضعیتی که در آن، آدم زخمی، تبدیل می‌شود به عامل زخم زدن. قتل او را نمی‌توان جدا از فقر، ناامنی، بی‌عدالتی، مردسالاری، تحقیر اجتماعی و بحران روانی تحلیل کرد.

در پسِ این تراژدی‌ها، می‌توان ردپای نوعی گم‌گشتگی جمعی را دید؛ همان چیزی که جامعه‌شناس آمریکایی، رابرت مرتن، از آن با نام «آنومی» یاد می‌کرد، وقتی که قواعد زندگی، دیگر کار نمی‌کنند؛ در جامعه‌ای آنومیک، همه به‌دنبال موفقیت، احترام، و رفاه هستند؛ آرزوهایی که از کودکی در گوش ما خوانده می‌شوند. اما راه رسیدن به این آرزوها، برای خیلی‌ها بسته است. برای برخی، هیچ نردبانی به بالا وجود ندارد. در این وضعیت، آدم‌ها یا ناامید می‌شوند و در خود می‌میرند، یا آن‌قدر می‌جوشند که سرانجام بر سر دیگری می‌ترکند. خشونتی که از آن صحبت می‌کنیم، همیشه از دل شرارت نمی‌آید؛ گاهی از دل درماندگی می‌آید. فردی که راهی برای بودن، برای دیده‌شدن، برای ساختن آینده ندارد، ممکن است به ابزاری روی بیاورد که در شرایط عادی غیرقابل تصور است: خشم، خشونت، یا حتی جنایت؛ در این شرایط، نداشتن فقط به‌معنای فقر مالی نیست؛ به‌معنای تحقیر است و این تحقیرِ دائمی، سوختِ آتش خشمی‌ست که روزی از جایی بیرون خواهد زد. آنومی یعنی وقتی آدم‌ها هنوز آرزو دارند، اما دیگر امیدی برای رسیدن به آن ندارند؛ و همین، خطرناک‌تر از نداشتن آرزوست.

و اینجاست که دیگر تفاوتی نمی‌کند موبایل در دست تو باشد یا در حسرت؛ وقتی معیار سنجش انسان، قیمت وسایلش باشد، جان‌ها هم ارزان می‌شوند. «داشتن» جای «بودن» را گرفته است. پول، ماشین، بدن ایده‌آل؛ همه شده‌اند شرط زندگی، نه انسانیت. در این میانه، چای زغالی کنار آتش روستا شاید تنها تصویر راست‌گوی زندگی باشد: تلخ، ساده، بی‌نقاب؛ مثل روزهایی که زندگی سخت بود، اما انسان‌بودن آسان‌تر؛ شاید وقت آن رسیده چای را تلخ‌تر بنوشیم، اما دقیق‌تر ببینیم؛ نه فقط آن‌که خشونت می‌کند، بلکه ساختاری را که هر روز انسانی خشمگین‌تر از دل خود بیرون می‌دهد.

الهه تنها نبود. کمی قبل‌تر، دانشجویی جوان، تنها به‌خاطر داشتن یک لپ‌تاپ، قربانی شد. در هر دو واقعه، نه فقط یک انسان، که بخشی از شأن و امنیت ما کشته شد. قربانیان فرق داشتند؛ یکی زن، دیگری مرد؛ یکی موبایل داشت، دیگری لپ‌تاپ. اما ساختار خشونت، یکی بود: ساختاری آنومیک که در آن، نداشتن، خشم می‌سازد و خشم، منطق را می‌بلعد.



دانشجو با کتاب و آینده آمده بود، اما در برابر کسی ایستاد که تصور می‌کرد آن لپ‌تاپ، بلیت نجات اوست. همان‌طور که الهه، با موبایلی که ابزار کار و ارتباطش بود، طعمه دیده شد. در این میان، نه موبایل مقصر است، نه لپ‌تاپ؛ بلکه جامعه‌ای که «داشتن» را تهدید تلقی می‌کند. این قاتلان، از دل فقر مطلق نیامده‌اند؛ از دل بی‌عدالتی مطلق برخاسته‌اند؛ از حس تلخ «هیچ‌کس بودن» در سرزمینی که ثروت و ظاهر، متر ارزش انسان شده‌اند.

الهه و آن دانشجو، قربانی الگویی‌اند که اگر متوقف نشود، فردای تاریک‌تری خواهد ساخت. قتل‌هایی که ریشه در جنایت فردی ندارند، بلکه محصول یک فروپاشی تدریجی‌اند؛ بی‌عدالتی فقط شکاف اقتصادی نیست؛ فقط نرخ تورم یا اختلاف طبقاتی نیست. بی‌عدالتی، زخمی‌ست که اگر نادیده گرفته شود، عفونی می‌شود. و این زخم، روزی از جایی خواهد ترکید که هیچ‌کس انتظارش را ندارد.اگر ساختارهای عدالت، آموزش، سلامت روان و امنیت اجتماعی ترمیم نشوند، هیچ دوربینی، هیچ گشتی، هیچ بازداشتی نمی‌تواند امنیت واقعی بسازد. قانون، اگر فقط روی کاغذ باشد و کرامت انسانی در عمل نادیده گرفته شود، هر «الهه» و هر «دانشجویی»، در صف بعدی قربانیان خواهد ایستاد.

پیشگیری از خشونت، تنها با اعدام و زندان ممکن نیست؛ با ساختن جامعه‌ای ممکن است که پیش از انفجار، آدم‌هایش را می‌بینند، می‌شنوند و در آغوش می‌گیرد.

الهه و آن دانشجو، آخرین نفر نباشند؛ اگر شما بخواهید.

اقتصاد جنوب بر پایه ته‌لنجی

ضرورت بازنگری در سیاست‌های گمرکی بنادر

مرتضی سراجی



اقتصاد جنوب کشور، به ویژه در استان‌هایی مانند بوشهر، هرمزگان و خوزستان، تا حد زیادی بر مبنای فعالیت‌های بندری و تجارت سنتی ته‌لنجی استوار است. با این حال، روندهای کنونی در سیاست‌های گمرکی کشور، به‌ویژه در قبال کالاهای همراه ملوانان (ته‌لنجی)، نه‌تنها پاسخ‌گوی نیازهای اقتصادی این مناطق نیست، بلکه در برخی موارد به مانعی برای پویایی و معیشت پایدار مردم بدل شده است.

ضروری است دولت، پیش از آن‌که زمان از دست برود، تدابیری اساسی برای بازتعریف و به‌روزسازی سازوکارهای گمرکی در استان‌های بندری بیندیشد. برای نمونه، استان بوشهر می‌تواند به‌عنوان پایلوت، الگوی بومی‌شده‌ای از صادرات و واردات کالا با محوریت ته‌لنجی ارائه دهد؛ الگویی که در آن کالاهای وارداتی صرفاً در سطح استان توزیع شده و با استفاده از «برگ سبز» مخصوص درون استانی، امکان نظارت و کنترل دقیق‌تری نیز فراهم شود.

چنین چرخه‌ای از توزیع محدود و هدفمند کالا، در واقع نوعی یارانه پنهان است که می‌تواند در پاسخ به شرایط خاص و کمبود ظرفیت‌های تولیدی در این استان، توجیه‌پذیر باشد. هم‌چنین فاصله جغرافیایی این مناطق باسایر مراکز توزیع و مصرف کشور، در تعیین نرخ نهایی کالاها اهمیت ویژه‌ای دارد و باید در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ شود.

با اتخاذ چنین رویکردی، امکان تحقق نوعی اقتصاد خرد منطقه‌ای فراهم می‌شود؛ اقتصادی که دادوستد ته‌لنجی رابه الگویی از بنادر آزاد تجاری ـ اقتصادی نزدیک می‌سازد، با قوانین و ساختارهایی مشابه مناطق پیشرفته یا تجربه‌شده در سایر کشورهای منطقه.

اساساً بنادر در سراسر جهان با هدف تقویت صادرات و واردات ایجاد شده‌اند و دولت‌ها با سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه، سعی در ایجاد رضایت شغلی و معیشتی برای شهروندان بندرنشین خود داشته‌اند. اکنون نیز وقت آن رسیده است که با بازنگری در این دکترین، پیش از آن‌که فرصت‌ها از دست برود، ته‌لنجی را به‌عنوان محور اصلی رونق اقتصادی جنوب بازتعریف کرده و با نگاهی ملی، منطقه‌ای و واقع‌گرایانه از آن حمایت کنیم.

در این دکترین تبادل کالاهای اساسی خانگی به‌صورت شناسنامه‌ای و تاییده‌های سند ازدواج زوجین جوان امکان کنترل وتوسعه را با رویکردی اقتصادی‌تر هم برای مرزنشینان و هم برای مصرف کنندگان مهیا می‌کند، تفاوت نرخ کالای اساسی در چنین شرایطی برای تجار منطقه‌ای و مصرف کنندگان قابل قبول‌تر است، در چنین شرایطی همه مرزنشینان از این موهبت اقتصادی ایجاد شده توسط دولت‌مردان منطقه‌ای سود خواهند برد.

و در آخر ما مرزنشینان از همه شماگره‌گشایان این معضل بزرگ اشتغال تشکر ویژه می کنیم.

چرا بهتر است خانوادگی، فیلم و سریال تماشا کنیم

دکتر یونس قیصی‌زاده



چند روز پیش در یک دورهمی خانوادگی، صحبت از یک سریال معروف شد که این روزها پخش می‌شود، هر کسی نظر خودش را می‌گفت تا این‌که متوجه شدم اعضای یکی از خانواده‌ها درباره قسمت‌های مختلف صحبت می‌کنند.

پرسیدم که مگر شما با هم این سریال را نمی‌بینید؟ گفتند که هر کدام جداگانه این سریال را در تلفن همراه خود می‌بینند و برای همین، در دیدن قسمت‌های این سریال هماهنگ نیستند!

خوب است متوجه باشیم که تماشای فیلم و سریال به صورت خانوادگی علاوه بر سرگرمی، مزایای روان‌شناسی قابل توجهی نیز به همراه دارد که ضمن این‌که می‌تواند روابط خانوادگی را تقویت کند، به سلامت روان اعضا نیز کمک می‌کند.

– تماشای خانوادگی فیلم و سریال باعث «تقویت پیوندهای عاطفی»، اعضای خانواده می‌شود. این فعالیت دسته‌جمعی باعث ایجاد اشتراک تجربه‌های احساسی همانند خنده، غم و هیجان می‌شود که این امر صمیمیت و همدلی بین اعضا را افزایش می‌دهد.

هم‌چنین اعضای خانواده معمولاً پس از تماشا، درباره آن‌چه دیده‌اند گفتگو می‌کنند که همین نیز فرصتی برای تبادل نظر و درک بهتر افکار و احساسات یکدیگر فراهم می‌کند. این موضوع خصوصا برای والدینی که مایل هستند بیشتر با فرزندان خود گفتگو کنند و وارد دنیای آن‌ها شوند، خیلی مفید است. والدین می‌توانند بنا به سلیقه فرزندان خود، فیلم یا سریال مورد علاقه آن‌ها را دنبال کنند و با همدیگر به دیدن آن بنشینند و فرصت این را بدست بیاورند تا ضمن صحبت درباره آن‌چه دیده‌اند، از دنیای فرزندان خود نیز مطلع شوند.

پژوهش‌های روانشناسی نشان می‌دهند که تماشای مشترک فیلم‌ها با مضامین مثبت، همدلی و ارتباط کلامی بین اعضای خانواده را افزایش می‌دهد و به حل تعارضات کمک می‌کند.

– نتیجه مهم دیگر تماشای خانوادگی، «کاهش استرس و اضطراب» است.

تماشای خانوادگی می‌تواند باعث «فرار موقت از دغدغه‌ها» شود. غرق شدن در داستان فیلم و سریال به عنوان یک فعالیت مشترک، ذهن را از استرس‌های روزمره دور می‌کند. چند ماه پیش دیدن یک سریال انگیزشی را برای یکی از دوستان که به‌شدت دچار استرس شده بود، توصیه کردم و نحوه ارتباط با شخصیت‌های آن را هم توضیح دادم. نتیجه آن مفید بود و این فرد به گفته خودش توانست استرس خود را کاهش دهد.

همچنین تماشای خانوادگی فیلم‌های شاد یا الهام‌بخش باعث ترشح هورمون‌های مثبت، شاد و آرام‌بخش (اندورفین و دوپامین) می‌شود که در کاهش استرس و اضطراب موثر هستند.

– مزیت دیگر تماشای خانوادگی فیلم و سریال «یادگیری مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی» است.

تماشای خانوادگی باعث الگوبرداری از شخصیت‌های فیلم و سریال می‌شود. فیلم و سریال‌ها معمولاً پیام‌های اخلاقی، تاب‌آوری یا حل مسئله را نمایش می‌دهند که می‌تواند برای کودکان و نوجوانان آموزنده باشد. در این زمینه توصیه می‌شود که با آگاهی سریالی را انتخاب کنید که موضوع خانوادگی داشته باشد و اعضای خانواده، بتوانند با شخصیت‌های آن احساس هم‌ذات‌پنداری داشته باشند. فرو رفتن در نقش، می‌تواند ناخواسته باعث خودآموزی مشاهده‌گری شود و والدین و فرزندان را با مهارت‌های فرزندپروری، اجتماعی و اخلاقی، آشنا کند. مهم



دیدن خانوادگی فیلم و سریال، یک فعالیت ساده اما مؤثر برای بهبود روابط خانوادگی و سلامت روانی افراد است که گرچه هزینه کمی دارد ولی اثرات بلندمدتی بر شادی و انسجام خانواده می‌گذارد

این است که برای درک بهتر رفتار این شخصیت‌ها، درباره آن‌ها با یکدیگر بحث و گفتگو کنید.

همچنین تماشای خانوادگی، باعث «تقویت همدلی» در خانواده می‌شود. تماشای داستان‌های متنوع به اعضای خانواده کمک می‌کند دیدگاه‌های مختلف را درک کنند.

یک پژوهش روانشناسی نشان داد که تماشای خانوادگی فیلم و بحث درباره مضامین آن در خانواده، باعث ترویج ارزش‌هایی همانند صداقت و همکاری در خانواده می‌شود.

–مزیت مهم دیگر تماشای خانوادگی «ایجاد سنت‌های خانوادگی» است. روانشناسان تاکید زیادی دارند تا خانواده‌ها به بهانه‌های مختلف دست به ایجاد برنامه‌ها و سنت‌های خانوادگی بزنند. تماشای خانوادگی بهانه خوبی برای ایجاد این سنت‌های خانوادگی هست. برنامه‌های منظم مثل «شب فیلم خانوادگی» در آخر هفته، به فرزندان حس ثبات، امنیت و پیش‌بینی‌پذیری و تعلق می‌دهد که برای سلامت روان آن‌ها مفید است.

همچنین «خاطرات مثبت» خانوادگی را رقم می‌زند و این تجربه‌های مشترک به بخشی از خاطرات شیرین خانواده تبدیل می‌شوند و روابط را در بلندمدت مستحکم می‌کنند.

– مزیت دیگر تماشای خانوادگی، «کاهش انزوا و تنهایی» است. در خانواده‌هایی که اعضا مشغله‌های جداگانه دارند، تماشای فیلم فرصتی برای با هم بودن و کاهش احساس تنهایی (به ویژه در سالمندان یا نوجوانان) ایجاد می‌کند.

مزیت مهم دیگر تماشای خانوادگی، «تقویت مهارت‌های شناختی» است. پژوهش‌های روانشناسی حاکی از تقویت این مهارت‌ها پس از دیدن فیلم‌های خانوادگی است.

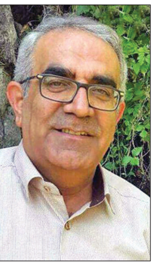
تحلیل طرح داستان، شخصیت‌ها و پایان‌بندی‌های غیرمنتظره می‌تواند تفکر انتقادی را در فرزندان و بزرگسالان پرورش دهد. مفید است که درباره اشتباهات و راه‌حل‌هایی که توسط افراد در قسمت‌های قبلی رخ داده صحبت کنید، می‌توان قبل از دیدن قسمت جدید سریال، درباره رویدادی که ممکن است اتفاق بیفتد صحبت کرد و بدین وسیله تخیل و خلاقیت خود و فرزندان را تقویت کرد.

– نکته مهمی که درباره تماشای خانوادگی وجود دارد این است که بهتر است انتخاب فیلم و سریال متناسب با سن و ارزش‌های خانواده باشد، همچنین از دیدن فیلم و سریال‌های استرس‌زا یا خشونت‌آمیز خودداری شود. پژوهشی روانشناسی نشان داد که دیدن فیلم و سریال‌هایی که طلاق یا خشونت را عادی‌سازی می‌کنند، باعث کاهش کیفیت روابط خانوادگی می‌شود.

به طور کلی، می‌توان گفت که دیدن خانوادگی فیلم و سریال، یک فعالیت ساده اما مؤثر برای بهبود روابط خانوادگی و سلامت روانی افراد است که گرچه هزینه کمی دارد ولی اثرات بلندمدتی بر شادی و انسجام خانواده می‌گذارد.

جوانان، بیرانوندها و قانون کهنه و قدیمی «سربازی»

دکتر سعید معدنی



زمانی که در بازی‌های جام جهانی ۲۰۲۲ و در جریان بازی ایران و انگلیس بینی علیرضا بیرانوند شکست و مجبور به تعویض و خروج از بازی شد، کی‌روش سرمربی تیم ملی با دو دست بر سر خود کوبید. این بر سر کوبیدن سرمربی، نشان‌دهنده‌ی جایگاه و اهمیت این دروازه‌بان ایرانی در آن بازی‌ها بود.

فوتبالیستی که دروازه‌بان باشگاه‌ها و تیم ملی بوده، به همراه هم تیمی‌هایش، برای هواداران تیم‌ها و مردم ایران شادی ها آورده و لحظات ماندگار آفریده است. او استاد تمام رشته خود یعنی فوتبال و دروازه‌بانی است. برای او مدرک تحصیلی پنجم ابتدایی و سیکل کفایت می کند و اصلا نیازی به مدرک دیپلم و لیسانس و فوق لیسانس و دکترا ندارد و به‌واسطه هنر و حرفه خویش شهرت و ثروت کافی دارد.

اما مسأله قانون قدیمی، کهنه و منسوخ شده در بسیاری از کشورها به نام سربازی، نظام وظیفه و نزد مردم عادی قانون «اجباری» باعث شده تا جوانانی هم‌چون بیرانوند جهت به تاخیر انداختن سربازی که احتمال دارد بسیاری از فرصت‌ها را از آن‌ها بگیرد، تن به دانشجویی اجباری و فرمالیته بدهند. من به شخصه در طول سی سال تدریس در دانشگاه‌ها، دانشجویان فراوانی را سراغ دارم که صرفا برای به تاخیر انداختن «نظام وظیفه» به دانشگاه می‌آیند، عمداً درس‌ها را می افتند، ارشد و حتی دکترا را ادامه می‌دهند تا سربازی‌شان به عقب بیفتد. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای دنیا دیگر سربازی اجباری برای همه جوانان منسوخ شده و امروزه سربازان حرفه‌ای با مدت – مثلاً پنج ساله – با حقوق و مزایای مکفی استخدام می‌کنند و سرباز قراردادی که حقوق کافی دارد می تواند ازدواج کند و خانه و زندگی مستقل داشته باشد و ارتش هم می تواند از بین شایسته‌ترین آن ها نیروهای نظامی دائمی استخدام کند.

قانون منسوخ شده سربازی در اکثریت کشورهای جهان امروز، قریب به سه قرن قبل توسط ناپلئون در فرانسه بنیانگذاری شد. اما در همان ابتدا با مخالفت مواجه شده در نطفه خفه شد و این قانون اجباری در آن کشور اجرا نشد. برخی کشورها مثل هند هیچ‌وقت سربازی اجباری نداشته و همه نظامیان آزموده و حرفه‌ای هستند. برخی نیز زمانی سربازی اجباری داشتند که بعداً منسوخ شد و برخی نیز فقط در زمان جنگ فراخوان عمومی می‌دهند. در ایران نیز یک قرن قبل رضا شاه علیرغم مخالفت برخی از ملاکان و روحانیون سربازی را اجباری کرد.

شاید آن زمان بنا به دلایلی – برای یک کشور آشوب زده پس از جنگ جهانی اول – توجیه داشت. اما امروزه با توجه به حرفه‌ای شدن نظامی گری و فنی و الکترونیکی شدن ابزارهای نظامی، دیگر سربازی به شکل کنونی معنا ندارد و سربازی نوعی وقت تلف کردن عمر در نزد جوانان محسوب می‌شود. به باور جوانان، با آموزش ۴۵ روزه صرفا گماشته پرورش می‌دهند نه سرباز حرفه‌ای. شاید گفته شود که از برخی توانایی‌های جوانان استفاده می شود پس بهتر است این برخی جوانان با حقوق و مزایا و به شکل داوطلبانه قراردادی استخدام شوند تا برای ارتش و نظام مفیدتر و کارآمدتر باشند.

جوانان بسیاری داریم که به خاطر نرفتن به سربازی در سنین نوجوانی و دبیرستان(قبل از مشمول شدن) از کشور می‌روند و یا به شکل قاچاقی فرار می کنند و آواره غربت می‌شوند، و یا بی‌انگیزه و بیهوده در دانشگاه‌های ایران پرسه می‌زنند تا شاید روزی و روزگاری فرجی شود و سربازی منحل شود. اما در

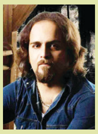


همین وقت تلف کردن، جوانی و شغل و ازدواج و امیدشان به باد فنا می‌رود و نسلی افسرده تحویل جامعه می‌شود.

بیرانوند و بیرانوندها حق دارند به شکل قانونی رفتن به سربازی را به تاخیر بیاندازند تا از حرفه فوتبالی خود در سنین جوانی سود ببرند. او شاخص و ماهر و استاد در رشته خود یعنی فوتبال است. ولی به خاطر همین سربازی و نظام وظیفه مجبور است توسط یک مجری درجه سه تلویزیون مورد پرسش و استنطاق قرار بگیرد و آن‌قدر ذهن و حواسش پرت باشد که خود را لیسانس و فوق لیسانس و دکتر بداند و بدیهی‌ترین سوال ها را هم متوجه نشود و اشتباه پاسخ دهد.

نمونه علیرضا بیرانوند کافی است که بدانیم بسیاری از جوانان می‌توانستند با فراغت بال به حرفه مورد علاقه خود بپردازند و نیازی به رفتن بیهوده به درس و دانشگاه نداشته باشند و علم و دانشگاه را به اهلش بسپارند. نظام سربازی که به شکل کنونی در ایران جاری‌ست در بسیاری از کشورهای جهان منسوخ شده و اکثریت کشورها سربازی اجباری نداشته و بیشتر سرباز و نیروی نظامی حرفه‌ای استخدام می کنند.

عاشقانه های شهراد میدری



چون سراپا غرق نازی، نازنین می‌بینمت
دلربا و خوشتراش و مرمرین می‌بینمت

ماهی و از بس جهان را روشنی بخشیده ای
لایق صدها سپاس و آفرین می‌بینمت

گاه مانند پری هفت قصر آینه
گاه همچون حور فردوس برین می‌بینمت

آه ای انسان‌فرشته، آسمان‌ها جای توست
در شگفتم من چرا روی زمین می‌بینمت

آن‌قدر خوبی که جای هیچ شک و شبهه نیست
فارغ از تردید و سرشار از یقین می‌بینمت

مو برلیانی و لب یاقوتی و الماس تن
ای که بر انگشتر هستی نگین می‌بینمت

شاهکاری ماندگاری در نگارستان عشق
در میان نقش‌ها زیباترین می‌بینمت

جمع اضداد جهان، تلفیقی از اعجاز و ناز
گرچه شیرینی ولی شورآفرین می‌بینمت

راستش با من بگو این‌ها همه توصیف توست؟
یا من دیوانه‌ی شاعر چنین می‌بینمت؟

*



پنجره های لال...

مرتضی زندپور

پرپر به پیش چشم تو گل دسته دسته شد
آتش فتاد در دل و در خون نشسته شد

من در سکوت خویش چگونه به سر برم
وقتی که شانه‌های غرورم شکسته شد

پایی برای رفتنم از خویشتن نبود
گویی دلم به طره‌ی موی تو بسته شد

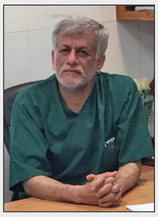
دل جامی از شراب خیال تو سرکشید
آن‌گونه مست شد که وجودش گسسته شد

خود را میان خلوت دنیا صدا زدم
اما تمام پنجره ها لال و بسته شد

در انتظار آمدنت صبر می کنم
صبری که با خیال شما پیر و خسته شد

وقتی که هیچ امیدی به زندگی درغزه نیست

دکتر عبدالرحیم مهرور



غزه جایی‌که پدران و مادران کهنسال در زیر باران بمب و آوارگی کودکان با کاسه‌های خالی از غذا جنازه‌ها هم‌چنان لحظه به لحظه و ثانیه به ثانیه صف کشیده اند برای نمایش حقوق بشر کذایی آمریکا و اروپا.

به خاطر بسپارید: خانمی مسن لنگان لنگان دو ساعت با پای پیاده راه برود برای لقمه نانی جهت نوه هایی که پدران و مادران‌شان را در جنگی نابرابر از دست داده اند آن‌هم با دست خالی برگردد.

صلح جهانی زمانی با ارزش و محقق می‌شود که صلح منطقه‌ای بر اساس عدالت و منشور حقوق بشر واقعی شکل بگیرد. در غیر این صورت انسان‌ها داعش‌وار به‌جان همدیگر می افتند و رفته‌رفته این توحش به سران کشورها سرایت کرده و در نتیجه امنیت جهانی با قلدرمآبی به خطر می افتد و سپس تمام قطعنامه‌های حقوق بشر توسط آمریکا وتو (پنبه) می‌شود.

در خبرها و گزارش‌های BBC در حالی‌که خانمی غافل از آوار بمب‌های انگلیسی در کشتار مردم غزه از این‌که دولت بریتانیا پایه‌های آهنی ۱۷ متری برای امنیت لانه عقاب‌های ماهی‌خوار در سواحل رودخانه‌ای احداث کرده از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدو آن‌طرفتر در عربستان در عید قربان ودر یک غفلت مصلحت‌آمیز همیشگی از قربانیان مظلوم فلسطین نزدیک به دو میلیون مسلمان گرد خانه خدا مراسم حج بجا آورده و سران کشورهای حاشیه خلیج‌فارس سر مست ازمیزبانی فردی که از عوامل اصلی کشتار در خاورمیانه بوده اکنون باید از بی تفاوتی این زمانه خون گریه کرد.

حال هر چند که افکار عمومی دنیا علیه آمریکاست ولی دیگر هیچ امیدی به زندگی درغزه نیست چون‌که اسراییل در سایه حمایت آمریکا پایبند به هیچ قانونی نیست.

انسانیت نه تنها در کشتار مردم فلسطین بلکه در افکار سران ابر قدرت جهان مرده است اما این جنگ توانست هویت یک کشور فلسطینی را به اثبات برساند نه تروریست بودن کسانی که در دفاع از وطن هم‌چنان با اهریمنان اروپایی و آمریکایی می‌جنگند.



برای کودکان غزه

دکتر حمید اسدپور



دستان او کوچک ولی آوار سنگین است
سر تا به پای کودک از خون‌آبه رنگین است(۱)

یادداشتی که اینک تقدیم می‌شود سخنی است از قول همه وجدان‌های بیدار و انسان‌هایی که از مشاهده ظلم و ستمی که در حق کودکان روا داشته می شود به ستوه آمده و خواهان پایان یافتن جنگ ویرانگر و کشتار مردم غزه و به‌ویژه کودکان می باشند. ما شادی را برای همه کودکان و همه مردم جهان می‌خواهیم، شادی حق مردم جهان است.



حدود دوسال است که مردم غزه و به‌ویژه کودکان غزه کشته شده و یا زخمی می‌شوند یا بر اثرگرسنگی، بیماری و آوارگی جان خود را از دست می‌دهند. البته فقط کودکان درغزه نیستند که قربانی ظلم و ستم می‌شوند بلکه در بسیاری از نقاط جهان کودکان اسیر پنجه‌های بی رحم رنج و فقر و قتل و غارت می‌شوند. در پیرامون ما و در گوشه وکنار ما هم کم نیستند کودکانی که در فقر و محرومیت به‌سر برده و دچار رنج و تنگدستی هستند. کودکان کار نمونه ای از واقعیت‌های این روزگار در ظاهر مدرن است.

غزه سرزمینی است به درازای چهل کیلومتر و پهنای ده کیلومتربا مساحت ۳۶۰ کیلومتر مربع که در نوار باریکی که به ساحل مدیترانه ختم می شود قرار گرفته است.

جمعیت این نوار باریک در سال ۲۰۲۳ میلادی حدود ۲ میلیون و ۳۵۶ هزار نفر بوده که در هر کیلومتر حدود ۳۲۸/۵ نفر زندگی می‌کنند که حاکی از تراکم زیاد جمعیت است.

از زمان شروع ماجرای هفتم اکتبر درسال ۲۰۲۳ که برابر با پانزدهم مهر ۱۴۰۲ خورشیدی بود تاکنون هر روزه در غزه انسان‌ها و بویژه کودکان کشته می‌شوند. طبق آمار تاکنون بیش از ۵۵۰۰۰نفر به‌طور مستقیم بر اثر جنگ در غزه کشته شده اند که کودکان درصد بالایی از این آمار را تشکیل می دهند. بیش از ۱۰۰۰۰نفرهم بر اثر گرسنگی، سرما، گرما و ضعف بدنی کشته شده اند که درصد زیادی از این کشته شده‌ها کودکان هستند.علاوه بر این بیش از ۱۲۰۰۰۰نفر زخمی شده اند.

این آمار در کنار تخریب گسترده محلات، ساختمان‌ها، بیمارستان‌ها و مدارس نشان دهنده ابعاد وحشتناک بلا و فلاکت مردم در غزه است. این قتل عام گسترده بشری که بی وقفه ادامه دارد در واقع نسل کشی مستمر است اما هیچ واکنش جدی در جهان در این خصوص صورت نگرفته است. انتظار این بود که اعراب و در صدر آن‌ها رهبران عرب که امروزه به ثروت و قدرت مالی مشهورند برای توقف این کشتار روزانه مردم غزه کاری کنند و از نفوذ خود در بین رهبران غربی استفاده کنند اما آن‌ها جز فرستادن کامیون‌هایی با اقلام معمولی و نیز پارچه کفن کار دیگری نکردند و از اهرم‌هایی که در دست داشتند بهره نبردند. واقعا انسان در فکر فرو می‌رود که وجدان این رهبران که همواره برطبل عروبت خویش و حمیت عربی خویش می کوبند را چه شده است؟ چرا اینان که خود را رهبران جهان عرب می‌دانند کاری برای نجات مردم و کودکان غزه نمی کنند. اگر در عناوین رسمی کشورهای هم‌نژاد و هم‌تبار با مردم غزه هستند دقت کنیم متوجه می‌شویم که اکثر آن‌ها بر عنصر عربیت در راستای انتخاب نام رسمی کشورشان تاکید کرده اند اما سکوت آن‌ها در برابر فجایع غزه نشان می‌دهد که عرب گرایی و عروبت آن‌ها فقط شعار است. جمهوری عربی فلان. پادشاهی عربی بهمان، دولت عربی فلان، سلطنت عربی بهمان و غیره.

پس این همه تاکید بر عروبت کجا باید بکار بیایید؟ مگر مردم غزه عرب نیستند؟ به قول فیروز خواننده لبنانی پس کجایند آن میلیون‌ها نفر؟ در حلقه بعدی مسلمانان قرار دارند که با مردم غزه هم کیش هستند. این‌ها هم چنان گرفتار اختلاف و تنش و تعارض منافع هستند که نه تنها چشم بر حقایق بستند بلکه حتی یادشان رفته که پیامبر اسلام با صراحت گفته که اگر مسلمانی فریاد کمک‌خواهی یک مسلمان را بشنود و به کمک وی نشتابد مسلمان نیست.

در سوی دیگر ماجرا جامعه جهانی قرار دارد که دوسال است شاهد این تراژدی تلخ و نسل کشی بشری است اما انگار وجدان بشر به خواب رفته و حقوق بشر دروغین است. گاهی فکر می کنم حقوق بشر یک فریب است مثل آن فریبی که می‌گوید زنده باد مخالف من ولی تاب یک انتقاد ساده را ندارد. البته گاهگاهی در گوشه و کنار جهان حتی در خود اسراییل افراد مستقل و آگاهی پیدا می‌شوند که ابراز نگرانی می کنند نسبت به وضع مردم غزه و کودکان آن اما این واکنش‌ها موثر نیست و کشتار روزانه مردم غزه و مخصوصا کودکان بی پناه و معصوم ادامه دارد.

من به عنوان یک شهروند ایرانی خواهان پایان این قتل عام و پایان یافتن آتش جنگ و برقراری صلح و آرامش هستم. برای همه کودکان شادی و نیکبختی آرزو می‌کنم. امید آن‌که به جای صدای بمب و موشک صدای خنده های کودکان جهان را زیبا کند و کوچه و خیابان‌ها شاهد شادی و جست و خیزهای کودکان باشند.

۱- شعر از اکرم هاشمی

ناعدالتی صنعت در حق فرهنگ و هنر کنگان؛

بندری ثروتمند که حتی یک سالن سینما ندارد!

حجت عبداللهی‌پور



کنگان، یکی از چهار شهر جنوب استان بوشهر است که بخشی از شرکت‌های پتروشیمی و پالایشگاه‌های این منطقه را در گستره خود جای داده است. این بندر در کنار شهرستان جم، میزبان بیشترین خانواده کارکنان و کارگران جامعه صنعت نفت و گاز شده است. بنابراین این شهر ماهیتی صنعتی پیدا کرده که بایستی برای تلطیف فضای شهری خود به سمت توسعه زیرساخت‌های فرهنگی و تفریحی به‌روز و استانداردی پیش برود.

اما در این زمینه، با وجود این که جمعیت قابل توجهی را پذیرا شده نتوانسته فضاسازی و برنامه‌سازی کند. نتیجه این کم‌کاری‌ها و کوتاهی‌های در مدیریت شهری و فرهنگی شهر، بروز و تشدید آسیب‌های اجتماعی نظیر خشونت، افسردگی، طلاق، خیانت و... شده است. این در حالی است که کنگان در فضای صنعتی استان و اقتصاد کشور نقش مهم و اثربخشی را ایفا می کند اما این بندر در ردیف بودجه‌های مسئولیت اجتماعی پتروشیمی‌ها و شرکت‌های نفت و گاز مستقر در جنوب استان سهم ناچیزی داشته و دارد، با وجود این که شرکت‌های نام‌برده شده، موظفند در برابر آلودگی‌های محیطی که به جان این منطقه انداخته‌اند، برنامه‌سازی کرده و در توسعه زیرساخت‌های شهری و فرهنگی آن سهیم باشند.

با وجود همه مسئولیت‌ها و وظایفی که برای پتروشیمی‌ها و سایر شرکت‌های صنعتی تعریف شده اما این شهر حتی از داشتن ابتدایی‌ترین زیرساخت در حوزه فرهنگ و هنر بی‌بهره است! این که کنگان چرا با وجود این همه سال یک سال سینما ندارد یا این که سالن همایش یا سالن کنسرت ندارد، باید از کدام مسئول یا مقام پرسید؟ این که شهروندان کنگانی تا کی باید در حسرت تماشای یک فیلم سینمایی روز در سالنی استاندارد باشند یا در سودای تماشای یک کنسرت در فضایی شکیل و باکیفیت بسوزند یا برای تماشای نمایشگاه‌های هنری نظیر نمایشگاه عکس، خوشنویسی، نقاشی و ... چرا باید دست به دامن سفر به شهرهای دیگر باشند تا زیبایی‌های هنری هنرمندان بومی و ملی را از نظر بگذارنند؟!

آیا این منصفانه است که شهر کنگان، با جمعیتی چند ده‌هزار نفری و حضور مستمر هزاران نفر از متخصصان و کارکنان جامعه صنعتی و خانواده‌های‌شان در آن، اکنون در وضعیتی باشد که برای تماشای یک فیلم یا برگزاری یک نشست تخصصی باید چشم به شهرهای هم‌جوار بدوزد. در این شهر نه سالن کنسرتی وجود دارد برای شنیدن نوای موسیقی، نه پلاتویی مجهز و تمیز برای تماشای تئاتر و نه سالنی برای اکران فیلم‌های روز سینما و نه حتی تالاری برای گفت‌وگو درباره شهر و چالش‌هایش!

این فقر زیرساختی، صرفاً نمایانگر خلأهایی فرهنگی این منطقه نیست؛ بلکه هویداگر ناعدالتی فرهنگی و تهدیدی برای سرمایه اجتماعی، نشاط عمومی و حتی انسجام محلی اینجاست. چه بسیار جوانان کنگانی بااستعداد و پرانگیزه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های مهم کشور هستند، بعد از بازگشت به کنگان با فضایی مواجه می‌شوند که جایی برای بروز و رشد اندیشه‌های‌شان ندارد. از همین‌رو، آن‌ها برای رشد و پیشرفت میل به مهاجرت پیدا می کنند.

این‌جا باید هم شهرداری و شورای شهر، هم وزارت نفت و هم نهادهای اجرایی و متولی همه باید پاسخ دهند که چرا سهم بودجه فرهنگی کنگان با وجود درآمد بالایی که دارد این گونه ناچیز و حقیرانه است؟!

امروز، کنگان به یک تحول در حوزه زیرساخت‌ها و ساختار فرهنگی دارد. ساخت سینما و سالن همایش فقط شروع ماجراست. آن‌چه این شهر نیاز دارد، نگاه عادلانه و آینده‌نگر به توسعه‌ای است که روح و روان مردم را نیز در نظر بگیرد، نه فقط سود و درآمد شهر را! امید می‌رود که توسعه فرهنگی کنگان به مطالبه‌ای عمومی و جدی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی درآید تا شاید مسئولان استانی و صنعتی به کوتاهی‌هایی که نه تنها در حوزه فرهنگ و هنر این شهر، بلکه در حوزه درمان و بهداشت آن نیز تا این زمان کرده‌اند، معترف شوند و آستین بالا بزنند و با ایجاد مراکز فرهنگی و تفریحی به شادابی فضای شهری و پرکردن اوقات فراغت شهروندی و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای اجتماعی کمک کنند.



پریسا دانشگر



۱

آواره می شوم
در سکوت... و ساعت را گم می کنم
لای اشاره‌ام
آن‌چنان که ترس را
هم‌چون خفاش
آویزانم
ظلمت غار را می‌بلعم
و تاریکی
نفس می‌زند در آغوشم

همه چیز وارونه است
همه چیز وارونه است

۲

مادرم می‌گوید
پدرت عشقش را
به لبش می گیرد
و سحرگاه که شد
جام را می‌شکند.

۳

خط که کشیده شد
بی‌اختیار یکسان نبود
یکسان اختیار نداشت
اختیار یکسان بود!

۴

ایستاده‌ام هنوز
به بخشش درودن‌های سبز
و حرمت زمین
گردن کج کردن و ابرو بالا انداختن

آری...
دروغ مفهوم پیچیده‌ایست!
کوچ کرده‌ام رفیق
از پشت تمام توهمات شعاع
و ایستادن به صف با تریبونی
که حکایت تابوت و خط افق به منطق اش نمی‌گنجد

فصل پیچیده ایست
بخشش دروغ،فلسفه ی زردیست

که گندم‌ها را
در انتهای صعودی ترین نمودار خیس
درو خواهد کرد

۵

و من به قدرت خود غره می شوم
آن‌جا
که مسکن‌ها افاقه نمی‌کنند!

الهه غریب زاده نویسنده و مولف مجموعه یک قرن با تاریخ فوتبال بوشهر:

احیای شاهین، باز شدن دروازه شکوفایی استعدادهای فوتبالی بوشهر



از شاهین و برای شاهین نوشتن، برای من که یک‌عمر با مکتب شاهین، افتخاراتش، طوفان‌های مدیریتی آن، سرمایه‌های سپید موی باشگاه و در نهایت با تاریخ شاهین زندگی کردم، اصلا آسان نبوده و نیست.

احیای شاهین، بازگشت نشاط و امید به جامعه هست، روشن شدن چراغ امیدبخشی برای نسل نو و به‌ویژه نسل z که در رویای محبی شدن و طارمی بودن، مسابقات ملی را از رسانه‌ها دنبال می کنند.

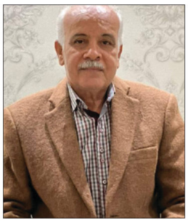
همه به یقین دیده‌ایم که این استعدادهای منطقه فوتبال خیز بوشهر، با چه شوقی در زمین‌های خاکی کوچه پس کوچه‌ها و مدارس فوتبال در گرمای ۵۰ درجه، چه فریادهایی سر می‌دهند و چه حرارتی را به خانواده‌ها و جامعه تزریق می کنند.

پس همه در کنار هم، با احترام به مکتب دکتر اکرامی شاهین، پذیرش اختلاف سلیقه‌های موجود، قدم برای جبران حداقلی ضررها و زیان های سوءمدیریتی انجام گرفته در سال‌های اخیر، دست هم بدهیم، تا دوباره فریاد «شاهین شاهین»سکوهای استادیوم ما را به لرزه در آورد و شاهد پرواز و معرفی چهره‌های جدید در ترکیب تیم ملی کشور ایران باشیم.

به امید رسیدن شاهین به لیگ برتر در ۱۴۰۸.

عباس ارجمندی پیشکسوت فوتبال بوشهر:

پرواز دوباره شاهین اراده جمعی و مسئولین عملگرا می‌خواهد



برای پرواز دوباره شاهین بزرگ این باشگاه مردمی با قدمت چندین ساله‌اش بر فراز آسمان نیلگون بوشهر ماندگار باید که همه بزرگان، پیشکسوتان واقعی شاهین و طیف وسیع هواداران خون‌گرمش از اختلافاتی که دارند دست کشیده و دست در دست هم و با هم‌فکری و مساعدت کافی نظرات واحد و مثبت خویش را به مسئولان استان ارائه دهند و به‌صورت مداوم خواهان آن باشند که به مشکلات و معضلات سر راه این باشگاه مردمی توجه خاص معطوف دارند. پس باید برای گرفتن حق با جسارت و به‌صورت پیگیر وارد میدان شد و اظهار نظر کرد. وانگهی بعداز رفع مشکلات اولیه، شاهین بزرگ نیاز به مدیری لایق و دلسوز دارد که بتواند باشخصیت، تدبیر و پرستیژ بالا و خاص خود امورات مهم باشگاه را سروسامان دهد. مدیری که هم‌چون مدیران با اصالت و شاهینی اصیل گذشته، باشگاه‌داریش نیز عین مردم‌داریش باشد، مدیرانی که قدرت بیان و نفوذ کلام‌شان آن‌قدر بالا و تاثیرگذار بود که امورات باشگاه را درهمه زمینه‌ها به‌صورتی شایسته و مطلوب انجام می‌دادند.

امیر گرگوری مطلق، پیشکسوت فوتبال بوشهر:

امیدوارم به قولی که برای احیای شاهین دادند، عمل کنند



شاهین فقط یک نام نیست، شاهین یک اعتبار بوده برای این بوشهر.

یک هویت غیر قابل انکار که از بین رفتنی نیست.

سالیان درازی، قریب به ۲۰ سال از سقوط شاهین به پرتگاه بی‌تدبیری مدیران وقت شاهین، می‌گذرد و هیچ کار مفیدی جهت احیای آن تاکنون صورت نگرفته است. امیدوارم با این چرخه نوپایی که جدیدا شکل گرفته و با همیت و درایت دنبال‌کنندگان آن، گذر از حواشی صورت گرفته، همان‌گونه که نماینده بوشهر قول داده بود، آن‌را عملی کند و از مهم‌ترین پیچ سخت آن که کارشناسی موضوع توسط جناب مهرانگیز و سایر کارشناسان امر است انجام گیرد و مطالبات آقای نعمتی پرداخت گردد و با گذر از موانع بعدی شاهین احیاء شود و این‌بار به دست مدیران لایق‌تر و جوانی بیفتد، که اندیشه‌های نو و انرژی زیادی دارند. انشالله که تمام مسئولین ارشد استان بوشهر این مطالبه عمومی را درک و آن‌را به سرانجام برسانند.



مصاحبه‌ها از مجتبی گرگوری مطلق

یادی از باشگاه نیرومند بوشهر

مهدی فقیه





باشگاه نیرومند بوشهر یکی از نخستین و تأثیرگذارترین مراکز ورزشی در جنوب ایران بود که به همت زنده‌یاد احمد پورصباغ تأسیس شد. او نه‌تنها بنیان‌گذار این باشگاه بود، بلکه نقش مهمی در توسعهٔ ورزش‌های مختلف در بوشهر ایفا کرد.

احمد پورصباغ در سال ۱۳۱۸ نخستین باشگاه ورزشی کشور را در بندر بوشهر، در خانهٔ پدری‌اش، راه‌اندازی کرد. در آن زمان، هیچ سازمان رسمی برای تربیت بدنی وجود نداشت و ورزش‌هایی مانند کشتی، وزنه‌برداری، ژیمناستیک و ورزش‌های باستانی کمتر شناخته‌شده بودند. او با تجهیز باشگاه به وسایل ورزشی متنوع، جوانان را به فعالیت‌های ورزشی ترغیب کرد.

در سال ۱۳۳۰، با تلاش‌های احمد پورصباغ، باشگاه نیرومند مجوز رسمی فعالیت را از انجمن ملی تربیت بدنی و پیش‌آهنگی ایران دریافت کرد. این مجوز به باشگاه امکان داد تا با حمایت‌های مالی و تجهیزاتی بیشتری به فعالیت‌های خود ادامه دهد.

احمد پورصباغ با تأسیس باشگاه نیرومند، زمینه‌ساز رشد و شکوفایی ورزش در بوشهر شد. او با تأمین تجهیزات ورزشی متنوع و فراهم‌کردن فضای مناسب برای تمرین، جوانان را به ورزش‌های مختلفی مانند کشتی، وزنه‌برداری، ژیمناستیک، پینگ‌پنگ، شنا و ورزش‌های باستانی جذب کرد. باشگاه نیرومند به مرکزی برای پرورش استعدادهای ورزشی تبدیل شد و نقش مهمی در ارتقای سطح ورزش در منطقه ایفا کرد.

احمد پورصباغ علاوه بر فعالیت‌های ورزشی، در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز فعال بود. او برای اولین بار در بوشهر، اوقات شرعی را به‌صورت مدون جمع‌آوری کرد و با چاپ آن، به مردم کمک کرد تا زمان‌های دقیق اذان را بدانند. همچنین، او کلاس‌های قرآن را در مساجد بوشهر برگزار می‌کرد و نقش مؤثری در ترویج فرهنگ دینی داشت.

احمد پورصباغ در ۱ شهریور ۱۳۸۵ در بوشهر درگذشت. یاد و خاطرهٔ او هم‌چنان در میان مردم بوشهر زنده است و باشگاه نیرومند به‌عنوان یکی از میراث‌های ارزشمند او، به فعالیت‌های ورزشی خود ادامه می‌دهد.



جنوب نفت خیز ایران؛ در محرومیت و خاصه خرجی‌های عجیب وزارت نفت

وزیر نفت: ۵۰۰ میلیارد تومان به مراکز مذهبی قم می‌دهیم!

سایت نفت خبر نوشت: وزیر نفت می‌گوید کمک ۵۰۰ میلیاردی وزارت نفت به مراکز مذهبی و فرهنگی قم را پیگیری می‌کند. این کمک‌های بخشی از مصوبات استانی دولت قبل بود که تعریف تازه‌ای مساله مسئولیت اجتماعی نفتی عرضه کرد. مفهومی که خیلی برایش مهم نبود مردم در شهرهای نفتی دچار چه مشکلات و مسایلی هستند و شرکت و وزارت نفت مسوول چه اتفاقاتی است و فقط به رضایت و همراهی نهادهای مذهبی فکر می‌کرد.

در حالی که جنوب ایران زیر بار نابرابری تاریخی در زیرساخت‌های آموزشی، درمانی و زیست‌محیطی خم شده است، انتشار اسناد تخصیص بودجه‌ای بالغ بر ۵۰۰ میلیارد تومان از منابع وزارت نفت به برخی نهادهای مذهبی مستقر در قم، بار دیگر زخم ناپیدای عدالت منطقه‌ای را تازه کرد؛ زخمی که سال‌هاست بر تن جوامع میزبان صنعت نفت باقی مانده است.

کمک‌هایی که ذیل عنوان کلی و پرابهام «حمایت از طرح‌های فرهنگی و آموزشی» گنجانده شده‌اند؛ اما نه با منطق جغرافیای عملیاتی صنعت نفت هم‌خوانی دارند، نه با اولویت‌های توسعه‌ای مناطق اثرپذیر و نه حتی با خط‌مشی‌های مصرح دولت چهاردهم که بر تمرکز مسئولیت اجتماعی بر «مدرسه‌سازی و ارتقاء آموزش در مناطق محروم» تأکید دارد.

بودجه‌هایی که مسیر خود را گم کرده‌اند

بر اساس صورت‌جلسات رسمی دور دوم سفرهای استانی دولت قبل، وزارت نفت متعهد به پرداخت مبالغی شده است که بعضا اعدادی نجومی هستند اگرچه به‌نام «آموزش» ثبت شده‌اند، اما در مناطقی هزینه می‌شوند که نه میزبان میادین نفتی‌اند، نه متأثر از آثار اجتماعی و زیست‌محیطی صنعت، و نه نیازی عاجل‌تر از مناطق نفت‌خیز کشور دارند.

در همان زمان، استان‌هایی چون خوزستان، ایلام، هرمزگان، بوشهر و سیستان و بلوچستان هنوز درگیر ابتدایی‌ترین ملزومات توسعه‌اند: از مدارس کپری و خانه‌های بهداشت غیرفعال، تا تنش‌های آبی، آلودگی شدید هوا، و کمبود امکانات درمانی.

وقتی نظارت هم غایب است

وزیر نفت در پاسخ به انتقادات، اعلام می‌کند که از بخشی از این مصوبات بی‌اطلاع بوده است. بله درست است وزیر بی اطلاع است چون کسی که باید به وزیر گزارش دهد خودش متهم اصلی است. بابک دارابی خودش مسوول این هزینه‌کردها در دولت قبل بود که با لحن عوض کردن در این دولت هم بر صندلی مسئولیت است.

اگر چنین ادعایی صحت داشته باشد، سؤال اساسی این است: چه سازوکاری اجازه می‌دهد میلیاردها تومان از منابع یک وزارتخانه حیاتی، با عنوان مسئولیت اجتماعی، خارج از دایره‌ی اطلاع وزیر هزینه شود؟ در هر دو صورت، شفافیت و پاسخ‌گویی نظام تخصیص منابع عمومی، زیر سؤال رفته است.

مسئولیت اجتماعی: پل توسعه یا پوشش امتیاز؟

مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR)، در معنای دقیق و مورد اجماع جهانی، ابزار بازتوزیع منابع در جغرافیای



اثرپذیر از صنعت است؛ نه صندوق پنهانی برای توزیع امتیاز در پایتخت و نه سپر بلای تصمیماتی که از تحلیل واقعیت‌های میدانی تهی‌اند.

صاحب‌نظران این حوزه بارها تأکید کرده‌اند که CSR باید: مبتنی بر تحلیل ذی‌نفعان محلی باشد، در مناطق درگیر با اثرات مستقیم و غیرمستقیم صنعت پیاده شود، به عدالت فضایی، کاهش نابرابری و تقویت تاب‌آوری جوامع بومی کمک کند.

تبدیل مسئولیت اجتماعی به حیاط خلوت نفوذهای سیاسی و ایدئولوژیک، انحرافی جدی از رسالت آن است؛ انحرافی که اگر با شفافیت، گزارشگری عمومی، و نظارت دقیق مواجه نشود، منجر به بی‌اعتمادی ساختاری به مفهوم توسعه ملی خواهد شد.

پرسش آخر: نفت، برای که و برای کجاست؟

نفت، سرمایه‌ای است ملی؛ اما رنج تولید آن، محلی است. در جنوب و غرب کشورَ، هنوز کودکانی هستند که در کلاس‌های ۴×۳، بدون کولر و با حداقل امکانات، درس می‌خوانند؛ زنانی که در سایه‌ی فلرهای گازی زندگی می‌کنند، اما از دسترسی به درمانگاه و خدمات اولیه محروم‌اند. در این شرایط، تخصیص منابع عظیم صنعت نفت به پروژه‌هایی در قم، ولو با عنوان «آموزش»، اگر هم قانونی باشد، بی‌عدالتی است.

پرسش روشن و بی‌پاسخ این‌جاست: سهم کودکان خوزستان، غرب کارون، یا بلوچستان از این ۵۰۰ میلیارد تومان کجاست؟

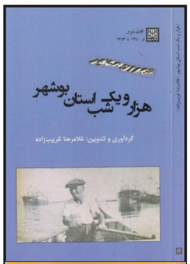
سهم زنان روستاهای هرمزگان و ایلام از بودجه مسئولیت اجتماعی چیست؟

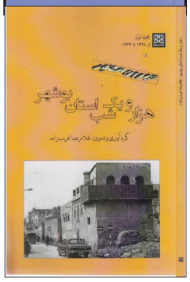
و مهم‌تر از همه، کدام سازوکار نظارتی و پاسخ‌گو تضمین می‌کند که منابع CSR نه در سایه‌روشن قدرت، که در روشنای عدالت توزیع شوند؟

چرا باید کتاب هزارویک شب استان بوشهر را خواند؟

شهرام شریف‌پور

چرا باید کتاب هزارویک شب استان بوشهر جلد سوم، تار ادبیات و هنر استان بوشهر در دهه ۴۰ و۵۰ خوانده شود، هر نویسنده، شاعر، هنرمند، هنر دوست، روشنفکر، و هر کسی که برایش مهم هست که تاریخ ادبیات و هنر استان بوشهر را بشناسد، با مطالعه این کتاب آگاه خواهد شد، در دهه چهل وپنجاه در استان بوشهر چه غنای ادبی وفرهنگی رونق داشته است، کافی است مطلع شوید، در همین دوران کوتاه ما چند شاعر مطرح در سطح قابل بیان وشناخته شده در سطح ایران داشتیم، محمدرضا نعمتی‌زاده، منوچهر آتشی، سیدجعفر حمیدی، علی باباچاهی، عبدالرسول حامدی، مهدی رستگار، محمدپروین، محمد آقایی، محمد بیابانی، منوچهر بهروزیان، ابوالقاسم ایرانی، اسکندر احمدنیا، خانم آل‌شریف، محسن دلاوری، و... ده‌ها شاعر دیگر، برگزاری شب شعر های متعدد هر ماه یک‌بار با حضور بیش از ۷۰۰ نفر علاقه‌مند، اجرای نمایشنامه، روزنامه‌های دیواری متعدد در مدارس مختلف و گاها هر کلاس دو نشریه، جلسات نقد، و... همه وهمه این رویدادها را شما می‌توانید در این کتاب مطالعه کنید، توصیه می‌کنم به عنوان یک کوچک‌تر از همه شما فرهیختگان این کتاب را مطالعه کنید، اگر توان مالی خرید کتاب را ندارید می‌توانید از کتابخانه سیادت امانت بگیرید و مطالعه کنید، دوستان شرط هر گونه حرکت وتغییر و آگاهی مطالعه هست، موفق باشید.





پورکبگانی در مورد ته لنجی چه گفت؟

*قانون کنونی ته لنجی مصوبه بهمن‌ماه ۱۴۰۲ مجلس است که من نماینده نبوده‌ام.

*چاره‌ای جز تمکین از قانون نداریم. به لنج‌دارها گفتم که ذیل قانون و در آیین‌نامه نکته‌ای وجود داشته باشد بگویید، من از توان کمیسیون استفاده و آن را پیگیری میکنم.

*در این یک سال سه جلسه با لنج‌دارها داشته‌ام. به آنها گفتم بیایید در چارچوب قانونی که وجود دارد پیشنهاد دهید. از وزیر هم برای آنها وقت گرفته‌ام.

*اگر کسانی که شغلشان این است، بلحاظ اقتصادی توانمند باشند به نفع من است.

*با این قانون، پنج سال دیگر لنجی وجود نخواهد داشت. دیگر برای لنج‌دارها نمی‌ارزد که با عوارض ۸۰ درصد کار کنند.

*من بعنوان نماینده نمی‌توانم به دولت بگویم لایحه بیاور. اما اگر از مسیر استاندار پیگیری شود، حتما حمایت می‌کنم.

*خدا میداند در مشکلات در کنارشان هستم. اما حرف من باید قانونی باشد، حرف آقایان هم باید قانونی باشد.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
این هفته‌نامه با هزینه شخصی و بدون استفاده از یارانه‌های مطبوعات و آگهی دولتی منتشر می‌شود
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



عمر خیام در کوچه پس‌کوچه‌های بوشهر

فرزاد گیتی زاده

در حوالی خلیج فارس، جایی که بادِ جنوب لای نخل‌ها آواز می‌کشد، می‌توان زمزمه‌های خیام را شنید... نه در کوچه‌های نیشابور، که در سینه‌ی دمام‌ها، در سوز نی‌انبان، در چای داغِ لب‌پریز و نگاهِ بی‌خوابِ پیرمردی بوشهری.

خیام را که می‌خوانی، انگار که صدایش از دل همین شهر برخاسته؛ او که می‌گفت: «می نوش که عمر جاودانی این است» و اینجا، در همین کوچه‌های قدیمیِ چهارمحل و شن‌های داغِ جزیره‌ی خارگ، مردمی زندگی را می‌نوشند... با سَاز، با شعر، با شوق.

خیام برای بوشهری‌ها بیگانه نیست. او را می‌توان در مجلس شاهنامه‌خوانی یافت، در واگویه‌ی صیاد پیر، که به افق خیره می‌شود و می‌پرسد: «چون عاقبت کار جهان نیستی است، انگار که نیستی چو هستی خوش باش.»

در بوشهر، مردم شعر را زندگی می‌کنند. دست در دست تاریخ، پای کوبان در آیین‌ها، در عزاداری محرم، در خُم شرجی، در هوای بارانیِ اسفند...



این شهر، به‌سان رباعیات خیامَ، پُر است از لحظه‌های ژرف، ناب، و بی‌تکرار.

پس بیا... بیا همراه شو با ما که صدای خیام را از دل جنوب بشنوی. از لابه‌لای موج‌ها، از پیچش نَی، و از تپش دل‌هایی که با هر طلوع، دوباره عاشق می‌شوند.

یک اتفاق ساده



امید غضنفر: «برق» با یاد ادیسون، ارتباط اش را با کلید و پریز قطع کرده است...... «آب» از شیر کپک زده پس از چند سرفه، با احترام به تمنا و امیدواری‌ات چند چکه‌ی نمایشی فرود می‌آید...... «گاز» کمی در هوای خانه نفس می‌کشد، اما بلافاصله عبوس و خمیازه کشان به بسترش برمی‌گردد...... «اینترنت» -که آلزایمر گرفته بود- از خانه خارج شده و دیگر برنگشته است......!
به سمت «تلفن» می‌روی. کسی در دسترس نیست و تو سعی می‌کنی کمی با گوینده‌ی «مشترک مورد نظر در دسترس نمی‌باشد» هم کلام شوی......!
درمانده پنجره را باز می‌کنی، اما توده‌یی «مسافر» متشکل از گرد و غبار و ویروس با صورتک «مهمان» به تو هجوم می‌آورند تا لحظاتی بعد در گلوی ات «مقیم» شوند.......!
گوش می‌دهی. کنار پنجره، گنجشکی به تقلید صدای کلاغ مشغول است!

خاطرات بوشهری



تیم دبیرستان پهلوی قهرمان جام آموزشگاه‌های بوشهر سال ۱۳۵۱
ایستاده از راست: محسن فقیه، حسین ایرانپور، علی جفره، احمدی پور، علی احمدی، محمود قدسی.
نشسته از راست: عالی غریبی، محسن هاشمی، رحمان فقیه، خلیل هاشمی، عبدالرضا بنده امیری.

محمود قدسی: سال ۱۳۵۱ مسابقاتی بین دبیرستان های شهرستان بوشهر به مناسبت ششم بهمن برگزار شد.
تیم هنرستان بسیار قوی بود. رضا عبدالله‌زاده، زنده‌یاد علی مصلح، عباس احمدی، خسرو عجم‌پور، مجید سلیم‌پور، نسترن، محمود ابراهیم‌زاده، پرویز تأمینی و عبدالرحیم گچی‌زاده، بازیکنان تیم هنرستان بودند.
تیم فوتبال دبیرستان پهلوی در بازی اول تیم هنرستان را با گل‌های زنده یاد عالی غریبی و حسین ایرانپور دو بر یک شکست داد.
تیم فوتبال دبیرستان سعادت که در آن اکثرا بچه‌های چهارمحل بوشهر مثل حسین حیدری، رسول حیدری، کاظم و رحمت میرتقوایی و مهرداد سیار بازی می کردند، در ضربات پنالتی از تیم فوتبال دبیرستان پهلوی شکست خورد.
تیم فوتبال دبیرستان پهلوی در بازی با دانشسرا هم پنج بر صفر برنده و قهرمان شدیم.

سقوط کشاورزی در سکوت مسئولان

ابراهیم دانش



همواره در برنامه‌های دولت‌مردان، کشاورزی به‌عنوان رکن اصلی توسعه اقتصادی کشور شناخته شده است. انتظار می‌رود با برنامه‌ریزی مدون و حمایت همه‌جانبه (از کاشت تا برداشت)، دولت پشتیبان کشاورزان باشد؛ اما در سال‌های اخیر، نه‌تنها نقش دولت و متولیان امور کشاورزی کم‌رنگ شده، بلکه به‌نظر می‌رسد کشاورز احساس می‌کند تنهاست. گویی مانند یتیمی است که نه دلجویی می‌بیند و نه امیدی به حمایت دارد؛ حتی اگر خواسته‌ای داشته باشد، با برخوردی خشن یا بی‌تفاوتی مواجه می‌شود.
خطاب به فرمانداران ۴ شهرستان جنوبی و سایر شهرستان‌های استان بوشهر: فصل کشت گوجه‌فرنگی کمتر از یک ماه دیگر در جنوب استان آغاز می‌شود. بااین‌حال، هزینه‌های سرسام‌آور نهاده‌های کشاورزی (از بذر و سموم تا تجهیزات آبیاری) و بی‌ثباتی در توزیع بذرهای سهمیه دولتی (اعم از تعاونی یا تنظیم بازار)، فشار روحی و مالی شدیدی بر کشاورزان وارد کرده است. به‌گونه‌ای که به‌نظر می‌رسد برخی از آنان در سال پیشرو، کشاورزی را رها کرده و به خانه‌نشینی روی آورند.
از سوی دیگر، مشکل قطعی‌های مکرر و برنامه‌ریزی نشده برق نیز بر این بحران دامن زده است.
شایسته است فرمانداران مناطق کشت گوجه‌فرنگی، در اولین فرصت با مدیران کل جهاد کشاورزی، برق، آب منطقه‌ای، صنعت و معدن، نمایندگان شوراهای شهر و روستا، و اتحادیه کشاورزان جلسه‌ای اضطراری تشکیل دهند. بررسی این چالش‌ها و یافتن راه‌حل‌های عملی باید در اولویت باشد. هم‌چنین، مشارکت رسانه‌های محلی به‌عنوان نمایندگان افکار عمومی می‌تواند به شفافیت و تسریع روند بهبود وضعیت کمک کند.

رانندگان جاده‌های بوشهر ۵۱۸ هزار تخلف سرعت غیرمجاز انجام دادند

رئیس مرکز مدیریت راه‌های استان بوشهر گفت: ۵۱۸ هزار تخلف سرعت غیرمجاز از رانندگان در جاده‌های ارتباطی این استان در مدت دو ماهه ابتدای سال جاری ثبت شد. محبوبه شهریاری اظهارکرد: جاده‌های دیلم - گناوه، بندرریگ - بوشهر و جم - سه راهی سیراف جزو مسیرهای دارای بالاترین تخلف سرعت غیرمجاز استان بوشهر است. شهریاری با اشاره به این‌که ترددهای با سرعت غیرمجاز شامل ۱.۵ درصد از کل تردد جاده‌ای استان بوشهر را شامل می‌شود، بیان کرد: میانگین سرعت در استان ۸۰ کیلومتر است که از میانگین کشوری پنج کیلومتر بالاتر است، از این رو انتظار می‌رود رانندگان برای حفظ جان خود و سایرین سرعت مطمئنه را رعایت کنند.